عنوان:

عصبیت

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-244 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/رذائل و فضائل/رذائل/سطح شناخت |
| برچسب | تزکیه، تربیت نفس، عصبیت، تعصب، غضب، امام خمینی |
| توضیحات |  |

 بسند المتّصل إلى محمّد بن يعقوب عن علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النّوفلي، عن السّكوني، عن أبي عبد اللّه، عليه السّلام، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله: من كان في قلبه حبّة من خردل من عصبيّة، بعثه اللّه يوم القيامة مع أعراب الجاهليّة.[[1]](#footnote-1) ترجمه: سكونى از حضرت صادق، عليه السلام، نقل كند كه فرمود: فرمود رسول خدا، صلّى اللّه عليه و آله: «كسى كه بوده باشد در دل او دانه خردلى از عصبيت، بر انگيزاند خدا او را روز قيامت با عربهاى جاهليت.»

فقير گويد: عصبيّت يكى از اخلاق باطنه نفسانيه است كه آثار آن مدافعه كردن و حمايت نمودن از خويشاوندان و مطلق متعلقان است، چه تعلق دينى و مذهبى و مسلكى باشد، يا تعلق وطنى و آب و خاكى يا غير آن، مثل تعلق شغلى و استاد و شاگردى و جز اين‏ها. و اين از اخلاق فاسده و ملكات رذيله‏اى است كه منشأ بسيارى از مفاسد اخلاقى و اعمالى گردد. و خود آن في نفسه مذموم است گر چه براى حق باشد، يا در امر دينى باشد و منظور اظهار حق نباشد، بلكه منظور غلبه خود يا هم مسلك خود يا بستگان خود باشد. اما اظهار حق و ترويج حقيقت و اثبات مطالب حقه و حمايت براى آن يا عصبيت نيست، يا عصبيت مذمومه نيست. ميزان در امتياز اغراض و مقاصد و قدم نفس و شيطان و حق و رحمان است. و به عبارت ديگر، انسان در عصبيتهايى كه مى‏كشد و حمايتهايى كه مى‏كند از بستگان و متعلقان خود، يا نظرش محض اظهار حق و اماته باطل است، اين عصبيت ممدوحه و حمايت از جانب حق و حقيقت است و از بهترين صفات كمال انسانى و خلق انبيا و اوليا است، و علامت آن آن است كه حق با هر طرف هست از آن طرف حمايت كند گرچه از متعلقان او نباشد، بلكه از دشمنان او باشد. چنين شخصى از حمايت كنندگان حماى حقيقت و در زمره طرفداران فضيلت و حاميان مدينه فاضله به شمار آيد و عضو صالح جامعه و مصلح مفاسد جمعيت است. و اگر نفسيت و قوميت او را تحريك كرد كه اگر باطلى هم از خويشاوندان و منسوبان خود ببيند با آنها همراهى كند و از آنها حمايت كند، چنين شخصى داراى ملكه خبيثه عصبيت جاهليت است، و از اعضاى فاسده جامعه و مفسد اخلاط صالحه است، و در زمره اعراب جاهليت به شمار رود- و آنها يك دسته از عربهاى بيابان نشين بودند قبل از اسلام در زمان غلبه ظلمت و جهالت و نادانى، و در آنها اين خلق زشت و ملكه ناهنجار كمال قوّت را داشته. بلكه در مطلق عرب- الا كسانى كه به نور هدايت مهتدى هستند- اين خلق بيشتر است از ساير طوايف. چنانچه در حديث شريف از حضرت امير، عليه السلام، منقول است كه خداوند تعالى عذاب كند شش طايفه را به شش چيز:

عرب را به عصبيت، و دهقانان را به كبر، و اميران را به ستم، و فقيهان را به حسد، و تاجران را به خيانت، و اهل رستاق را به نادانی.[[2]](#footnote-2)

**مفاسد عصبیت‏**

از احاديث شريفه اهل بيت عصمت و طهارت استفاده شود كه خلق عصبيت از مهلكات و موبقات و موجب سوء عاقبت و خروج از ايمان است، و آن از ذمائم اخلاق شيطان است. كافى بسنده الصّحيح عن أبي عبد اللّه، عليه السّلام، قال:

من تعصّب أو تعصّب له فقد خلع ربق الإيمان من عنقه‏[[3]](#footnote-3). يعنى «كسى كه عصبيت كشد يا عصبيت كشيده شود، گشاده شود ريسمان ايمان از گردن او.» يعنى از ايمان بيرون رود و سر خود گردد. و لا بد متعصب له براى رضايت داشتن او به عمل متعصب با او در جزا شريك است، چنانچه در حديث است كه كسى كه راضى باشد به كار قومى، از آنها به شمار آيد، و الا اگر راضى نباشد و منزجر باشد از خلق آنها مشمول حديث شريف نيست.

و عن أبي عبد اللّه، عليه السّلام، قال: من تعصّب، عصبه اللّه بعصابة من النّار.[[4]](#footnote-4) يعنى «فرمود حضرت صادق، عليه السلام: «كسى كه عصبيت كشد، ببندد خدا بر سر او سرپيچى از آتش.» و عن علىّ بن الحسين، عليهما السّلام، قال: لم يدخل الجنّة حميّة غير حميّة حمزة بن عبد المطلّب، و ذلك حين أسلم غضبا للنّبيّ.[[5]](#footnote-5) يعنى جناب على بن الحسين، عليهما السلام، فرمود: «داخل نشده است به بهشت حميتى مگر حميت حمزة بن عبد المطلب، و آن در وقتى بود كه اسلام آورد براى غضبى كه كرد براى حمايت پيغمبر، صلّى اللّه عليه و آله.» و قضيه اسلام حضرت حمزه به چند طور نقل شده است كه از مقصد ما خارج است.

بالجمله، معلوم است كه ايمان، كه عبارت است از نور الهى و از خلعتهاى غيبيه ذات مقدس حق جلّ و علاست بر بندگان خاص و مخلصان درگاه و مخصوصان محفل انس، منافات دارد با چنين خلقى كه حق و حقيقت را پايمال كند و راستى و درستى را زير پاى جهل و نادانى نهد. البته آيينه قلب اگر به زنگار خودخواهى و خويشاوند پرستى و عصبيت بيموقع جاهليت محجوب شود، در او جلوه نور ايمان نشود و خلوتگاه خاص ذو الجلال تعالى نشود. قلب كسى مورد تجليات نور ايمان و معرفت گردد و گردن كسى بسته حبل متين و عروه وثيق ايمان و گروگان حقايق و معارف است كه پايبند قواعد دينيه و ذمه او رهين قوانين عقليه باشد، و متحرك به تحريك عقل و شرع گردد و هيچيك از عادات و اخلاق و مأنوسات وجود او را نلرزاند و مايل از راه مستقيم نكند. وقتى انسان دعوى اسلام و ايمان مى‏تواند نمايد كه تسليم حقايق و خاضع براى آنها باشد و مقاصد خود را هر چه بزرگ است فانى در مقاصد ولينعمت خود كند و خود و اراده خود را فداى اراده مولاى حقيقى كند. البته چنين شخصى از عصبيت جاهليت عارى و برى گردد، و وجهه‏ قلبش به سوى حقايق متوجه و پرده‏هاى ضخيم جهل و عصبيت چشم او را نگيرد، و در مقام اجراى حق و اظهار كلمه حقيقت پاى بر فرق تمام تعلقات و ارتباطات نهد و تمام خويشاونديها و عادات را در پيشگاه مقصد ولى النعم قربان كند، و اگر عصبيت اسلاميت با عصبيت جاهليت تعارض كند، عصبيت اسلاميت و حق خواهى را مقدم دارد.

انسان عارف به حقايق مى‏داند كه تمام عصبه‏ها و ارتباطات و تعلقات يك امور عرضيه زايله‏اى است، مگر ارتباط بين خالق و مخلوق و عصبه حقيقيه كه آن امر ذاتى غير قابل زوال است كه از تمام ارتباطها محكمتر و از جميع حسب و نسبها بالاتر است. در حديث وارد است كه رسول اكرم، صلّى اللّه عليه و آله، فرمود: كلّ حسب و نسب منقطع يوم القيامة إلاّ حسبى و نسبى.[[6]](#footnote-6) يعنى «تمام حسبها و نسبها پاره گردد و به آخر رسد روز قيامت مگر حسب و نسب من.» معلوم است حسب و نسب آن حضرت روحانى و باقى است و از تمام عصبيتهاى جاهليت دور است. آن حسب و نسب روحانى در آن عالم ظهورش بيشتر و كمالش هويداتر است. اين ارتباطهاى جسمانى ملكى، كه از روى عادات بشريه است، به اندك چيزى منقطع شود، و هيچيك از آنها در عوالم ديگر ارزشى ندارد، مگر ارتباطات در تحت نظام ملكوتى الهى باشد و در سايه ميزان قواعد شرعيه و عقليه باشد كه ديگر آن انفصام و انقطاع ندارد.

امام خمینی(ره)، چهل حديث(اربعين حديث)، ص: 147

نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی(ره) مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور

1. اصول كافى، ج 2، ص 308،« كتاب ايمان و كفر»،« باب العصبيّة»، حديث 3. [↑](#footnote-ref-1)
2. عن محمّد بن اسلم الجبلىّ باسناده يرفعه إلى امير المؤمنين، عليه السلام، قال: انّ اللّه عزّ و جلّ يعذّب ستّة بستة: العرب بالعصبية، و الدّهاقنة بالكبر، و الأمراء بالجور، و الفقهاء بالحسد، و التّجار بالخيانة، و أهل الرّستاق بالجهل، خصال، ج 1، ص 325، «باب الستّة»، حديث 14. [↑](#footnote-ref-2)
3. اصول كافى، ج 2، ص 307،« كتاب ايمان و كفر»،« باب العصبية»، حديث 1. [↑](#footnote-ref-3)
4. اصول كافى، ج 2، ص 308،« كتاب ايمان و كفر»،« باب العصبية»، حديث 4. [↑](#footnote-ref-4)
5. اصول كافى، ج 2، ص 308،« كتاب ايمان و كفر»،« باب العصبيّة»، حديث 5. [↑](#footnote-ref-5)
6. بحار الانوار، ج 25، «كتاب الامامة»، «باب أن الائمة من ذرية الحسين (ع)»، ص 249. و در وسائل الشيعة، ج 14، ص 21، «كتاب النكاح»، «ابواب مقدمات نكاح»، «باب 8»، حديث 5. با عبارت ديگر اين حديث آمده است. [↑](#footnote-ref-6)